

درآمدی تحلیلی بر تبویب کتب حدیث

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۳/۳۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۴/۱۲

مهدی مهریزی^۱

چکیده

کتاب‌های حدیثی از دوره تدوین‌های رسمی که در دسترس است، از تبویب برخوردار بوده‌اند. این مقاله در صدد است با نگاهی تحلیلی و بیرونی به این تبویب‌ها، نخست تعریف و گونه‌شناسی نسبت بدان‌ها انجام دهد و سپس عوامل مؤثر بر تبویب را که عمدتاً به ویژگی‌های فردی مؤلف و زمانه او برمی‌گردد، با ذکر نمونه و شواهد نشان دهد. نیاوردن حدیث در باب مربوطه، نداشتن توجه لازم به احادیث معارض و مخالف، آوردن احادیث با مضمون عام در ذیل عنوان خاص بخشی از آسیب‌های تبویب‌های موجود است که برای مصونیت از آسیب‌ها راه‌کارهایی مانند مواجهه آگاهانه با تبویب‌های بازسازی مصادراولیه و نمایه‌های موضوعی پیشنهاد شده است. کلیدواژه‌ها: تعریف تبویب، گونه‌شناسی تبویب، تبویب کتاب‌های حدیثی.

یک. هویت و گونه‌های تبویب

در غالب کتاب‌های حدیثی، گونه‌ای از تبویب مشاهده می‌شود. از قدیم‌ترین کتب حدیثی که در دسترس است، گرفته تا آنچه در روزگار ما نوشته و تدوین می‌شود، بر همه، نوعی از تبویب و دسته‌بندی حاکم است؛ چه تبویب کمی و چه تبویب کیفی. تبویب، نشان‌دهنده انسجام و بالندگی ذهن آدمی است و از رشد عقلانی و فکری خبر می‌دهد. بر همین پایه می‌توان دانست که چرا نخستین نوشته‌های حدیثی نظم و سازمان و تبویب جدی نداشته‌اند. اگر کتاب الاصول الستة عشر^۲ را - که باقی‌مانده باز یافت شده برخی از اصول کهن حدیثی شیعه است - نزدیک به نوشته‌های اصلی بدانیم، می‌توان آن را شاهدی بر این نکته در مکتوبات اولیه دانست و بر همین قیاس می‌توان افزود که تبویب‌های کمی، مقدم بر تبویب‌های کیفی شکل گرفته‌اند.

۱. دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی تهران - واحد علوم و تحقیقات. (toosi217@gmail.com)

۲. رک: الاصول الستة عشر من الاصول الاولية، تحقیق: ضیاء الدین المحمودی، قم: دارالحدیث، ۱۴۲۳ق / ۱۳۸۱ش.

مراد از تبویب کمی، دسته‌بندی بر پایه شاخص‌ها و ملاک‌های قابل اندازه‌گیری ظاهری است که جای اعمال سلیقه و برداشت‌های متفاوت در آن نیست، مانند تبویب بر اساس روایات معصومان علیهم‌السلام یا صحابه که در کتاب‌هایی چون تحف العقول و مسند احمد بن حنبل به چشم می‌خورد، یا تبویب بر اساس حروف اول حدیث، چون کتاب غرر الحکم، موسوعة اطراف الحدیث النبوی الشریف.

اما تبویب کیفی آن است که برداشت و نوعی اجتهاد در آن دخیل است که تبویب‌های موضوعی از این قبیل‌اند.

از منظر دیگر، می‌توان تبویب‌های کمی را به فهرست‌های لفظی (مانند: فهرست اعلام، کتب، قبایل و...) تشبیه کرد و تبویب‌های کیفی را به نمایه‌های موضوعی. از همین جا می‌توان به سهولت تبویب‌های کمی، و سختی و دشواری تبویب‌های کیفی پی برد. با این توضیحات، اینک به نمونه‌های برجای مانده از تبویب‌های کمی در کتب احادیث بر پایه استقرایی ناقص اشاره می‌کنیم:

۱. تبویب بر اساس صحابه، مانند کتاب مسند احمد،
 ۲. تبویب بر اساس معصومان، مانند کتاب تحف العقول،
 ۳. تبویب بر اساس حرف آغازین حدیث، مانند: غرر الحکم، موسوعة اطراف الحدیث النبوی الشریف،
 ۴. تبویب بر اساس اعداد به کاررفته در حدیث، مانند: الخصال،
 ۵. تبویب بر اساس واژه‌های به کاررفته در حدیث، مانند: معانی الاخبار و علل الشرایع که غالب روایات آن‌ها بر پایه انتخاب‌های لفظی است.
- تبویب کیفی از آن روکه برفکر و تأمل و تعقل استوار است، انواع و گونه‌های بسیار دارد؛ مانند:

۱. تبویب متداول در کتب جامع حدیثی که شامل تمامی روایات در حوزه‌های مختلف دینی است که خود نیز بسیار گوناگون است، مانند: الکافی، الوافی، بحار الانوار و عوالم العلوم.

۲. تبویب در حوزه روایات فقهی که این هم یکسان نیست، مانند: تهذیب الاحکام، کتاب من لا یحضره الفقیه، وسائل الشیعه، مستدرک الوسائل و جامع احادیث الشیعه.

۳. تبویب در یک موضوع اعتقادی، مانند: التوحید، کمال الدین.

نگارنده تاکنون به نوشته یا تحلیلی مستقل در باب تبویب حدیث و مسائل آن در کتب حدیث برنخورده است^۱ و لذا مطالب خود را - که شاید جنبه ابتدایی و مقدماتی دارد - به اجمال بیان می‌کند.

دو. پیش فرض‌ها و مؤلفه‌های تبویب

گرچه در تبویب‌های کمی کمتر فکر و سلیقه‌ای نهفته است، اما تبویب‌های کیفی، کاری کاملاً وابسته به فکر و اجتهاد و تأملات است و از میزان اطلاعات و آگاهی‌های قبلی محدث به علاوه ذوق و هنر و نیز تأمل و تعقل وی خبر می‌دهد.

به سخن دیگر، تبویب‌های کیفی بر چند عنصر پیشینی در محدث استوار است:

- آگاهی‌ها و اطلاعات دانشی،
 - فرهنگ، باورها و اعتقادات،
 - ذوق و هنر و مهارت،
 - قدرت ساماندهی و شبکه‌سازی داده‌ها،
 - قدرت فهم و تعقل،
 - تجربه و توان به‌گزینی.
- و عناصر تشکیل دهنده و مسائل و مؤلفه‌های موضوع تبویب نیز عبارت‌اند از:
- انتخاب حدیث،
 - چینش و نظم و تقدم و تأخر در آوردن احادیث،
 - تقطیع حدیث،
 - عنوان‌گذاری.

شش عنصر نخست، حکم عوامل پیشین و یا زمینه‌ها و بسترها در تبویب را دارد و چهار عامل بعدی مؤلفه‌های تشکیل دهنده تبویب‌اند.

۱. گفتنی است نوشته‌هایی مستقل و ضمنی درباره برخی از کتب حدیثی در دسترس است که به یک کتاب اختصاص دارد؛ به عنوان نمونه، در زمینه تبویب کتاب الکافی می‌توان از این دو نوشته یاد کرد:
الف. الشیخ کلینی البغدادی و کتابه الکافی، ثامر العمیدی، قم: بوستان کتاب.
ب. «کاوشی در باره تبویب الکافی»، امین حسین پوری. مقاله چاپ شده در: مجموعه مقالات فارسی کنگره بین المللی ثقة الاسلام کلینی، ج ۲، ص ۱۵۷-۱۶۷.
هر دو نوشته، با آن که به کتاب الکافی اختصاص دارند، در آن‌ها مقایسه‌هایی با دیگر کتاب‌ها صورت گرفته و نیز به امتیازات و ویژگی‌ها پرداخته شده است

سه. عوامل تأثیرگذار بر تبویب

تبویب‌های کیفی - چنان‌که گفته شد - بر عناصری استوار است که وجود و ظهور آن‌ها در افراد بسیار متفاوت است؛ چنان‌که در یک فرد در ادوار مختلف زندگی اش نیز یکسان نیست. به سخن دیگر، میزان آگاهی‌های دانشی، تجربه، باورها و عقاید و ذوق و هنر و نیز فهم و تعقل و قدرت سازماندهی در افراد یکسان نیست و حتی در یک فرد نیز در دوره‌های مختلف زندگی اش شرایط واحدی ندارد. از این رو تبویب‌ها بسیار متأثر از ویژگی‌های فردی و شرایط فرهنگی، علمی و اجتماعی محدث و مؤلف‌اند.

در پاره‌ای کتاب‌های حدیثی می‌توان تأثیر سبک زندگی محدثان و مکان‌های حضور آنان و نیز شرایط فرهنگی - اجتماعی آن‌ها را بر تدوین کتاب نشان داد. در این جا به ذکر چند نمونه می‌پردازیم.

۱. مرحوم کلینی (م ۳۲۹ق) را در میان شیعه و اهل سنت، نخستین محدثی می‌توان بر شمرده که کتابش را با «العقل والجهل» آغاز کرده است. در کتاب‌های حدیثی پیش از وی و معاصرانش چنین چیزی را نمی‌توان یافت. از آثار اهل سنت، صحیح البخاری، (۹۳ - ۱۷۹ق)، (۲۵۶ق)، صحیح مسلم (م ۲۶۱ق)، مسند احمد (۱۶۴ - ۲۴۱ق)، الموطأ مالک (۹۳ - ۱۷۹ق)، معاجم طبرانی (۲۶۰ - ۳۶۰ق)، و از آثار حدیثی شیعه، المحاسن برقی (م ح ۲۸۰ق) هیچ‌کدام با عقل و جهل آغاز نمی‌شوند.

اگر زمانه و مکان‌های حضور کلینی را بکاویم، می‌توانیم عوامل مؤثر بر این امر را حدس بزنیم. کلینی زندگی اش در ری و بغداد و قرن سوم و چهارم سپری شده است. در این دو شهر گرایش‌های عقلی حاکم است؛ چرا که حضور معتزلیان اهل سنت در این شهرها پررنگ است و شیعه در این دو شهر را اقلیت است و یا حضور برابر دارد.

نزدیک به زمانه کلینی در بغداد فردی به نام ابو عبدالله حارث بن اسد محاسبی زندگی می‌کند که فوت وی ۲۴۳ قمری است و محل دفن او نیز نزدیک کلینی و یا دقیقاً در همان جایی است که کلینی (در بغداد) مدفون است. وی کتابی به نام العقل یا ماهیه العقل دارد که تاکنون باقی مانده است و چاپ‌های متعدد دارد.^۱ داعی بزرگ اسماعیلیه مشرق، ابوحاتم رازی (م ۳۲۲ق) - که ساکن همان منطقه زادبوم کلینی (یعنی کلین و فشاپویه) است - نیز در کتاب الإصلاح به گستردگی به بحث عقل و نفس پرداخته است.

آیا می‌توان فضای عقل‌گرایانه حاکم برری و بغداد از یک سو و فضای سنی‌گرایانه از سوی دیگر و نیز آثاری مانند کتاب‌های محاسبی و ابوحاتم را در کار کلینی نادیده گرفت؟ به حدس قوی کلینی در چنین فضایی می‌خواهد عقلانیت مکتب اهل بیت علیهم‌السلام را به نمایش بگذارد؛ چنان‌که در خطبه کتاب، هر جا به امامان علیهم‌السلام اشاره دارد، از آن‌ها با تعبیر العالم یاد می‌کند.^۱

۲. علامه مجلسی نخستین محدّثی است که در کتاب بحار الانوار، بخشی را با عنوان «السماء والعالم» (جلد چهاردهم از تبویب مؤلف و جلد‌های ۵۷ تا ۶۶ از چاپ کنونی) گنجانده است. این عنوان در کتب حدیثی متقدمان یافت نمی‌شود.

عناوین ابواب این بخش عبارت‌اند از: حدوث عالم، عوالم، قلم، لوح، عرش و کرسی، حجب و استار، سدرۃ المنتهی، بیت معمور، شمس و قمر، علم نجوم، آتش، هوا، ابر و باران، باد، آب، زمین، معادن، شهرها، انسان، نفس، روح، خواب، قوای نفس، بدن، طب، ادویه، سحر، جن، شیطان، شکار، خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها.

اگر به زمانه علامه مجلسی و منازعات اخباریان با فلاسفه و طرد و لعن فلاسفه و حکما از سوی اخباریان بنگریم،^۲ می‌توان حدس زد که این تبویب علامه مجلسی از این خاستگاه برآمده و انصافاً باید آن را شاهکاری در حوزه حدیث‌شناسی و حدیث‌نگاری قلمداد کرد.

یکی از بخش‌های فلسفه اسلامی، طبیعیات است. عناوین مطرح در بخش «طبیعیات» کتاب شفاء بوعلی و شرح منظومه حاج ملاهادی سبزواری از این قرار است:

در کتاب طبیعیات کتاب الشفاء این عناوین موجود است:

- الفن الثانی من الطبیعیات فی السماء والعالم (شامل: اجسام، کواکب، سکون الارض و...).
- الفن الثالث من الطبیعیات فی الکون والفساد (شامل: کون و استحاله، عناصر، مزاج و...).
- الفن الرابع من الطبیعیات فی الافعال والانفعالات (شامل: عناصر، بحرو...).

و طبیعیات کتاب شرح منظومه، مقصد چهارم از این کتاب را تشکیل می‌دهد و شامل هفت «فریده» بدین ترتیب است:

- حقیقت جسم طبیعی، لواحق جسم طبیعی، لواحق جسم طبیعی، فلکیات،

۱. برای آگاهی بیشتر در این امر، رک: حدیث پژوهی، جلد سوم، ص ۲۹۴ - ۲۹۱، مقاله «تحلیلی بر خطبه الکافی».

۲. برای نمونه، رک: اخباری‌گری، ص ۳۰۸ - ۳۰۹ و ۳۱۸ - ۳۱۲ و ۳۲۶ - ۳۲۵.

۳. الطبیعیات من الشفاء، منشورات مکتبة آية الله العظمی مرعشی، قم، ۱۴۰۴ق.

عنصریات، احوال نفس و احکام النفوس الفلکیة.^۱

اگر بدانیم که اخباریان مدعی اند همه علوم در اخبار و احادیث یافت می‌شود و مضمون احادیثی چون: «شَرِّقًا او غَرْبًا لَا تَجِدَا عِلْمًا اِلَّا هَاهُنَا»^۲ سرلوحهٔ باورهای امام شناسی آنان است، و سپس بنگریم که بخشی از علوم رایج بشری مسائلی است که با عنوان طبیعیات در کتب حکما و فلاسفه موجود است، آن وقت ابتکار علامه مجلسی در گردآوری مضامین طبیعیات کتب حکما و فلاسفه در کتاب حدیثی خویش و انتخاب نام فراگیر و زیبای «السماء و العالم» به خوبی روشن می‌شود.^۳

۳. مرحوم استاد محمدرضا حکیمی با همکاری اخوانش مجموعه حدیثی ارزشمند الحیة را تدوین کردند. این کتاب ثمرهٔ سال‌ها تحقیق و تتبع این عالمان فرزانه است که جلد نخست آن در سال ۱۳۵۸ از چاپ بیرون آمده و هنوز (سال ۱۴۰۰ شمسی) کامل نشده است. استاد محمدرضا حکیمی، جلد نخست را در سال ۱۳۵۸ در قم برای طلاب تدریس می‌کرد و بنده نیز افتخار حضور داشتم.

برادران حکیمی در فضای مشهد و فضای مکتب معارفی خراسان (وبه تعبیر خود استاد حکیمی: مکتب تفکیک)، این کتاب را تولید کرده‌اند. از سوی دیگر، دهه پنجاه شمسی در ایران فضای رونق افکار و اندیشه‌های چپ‌گرایانه از یک سو و مواجهه و تقابل روشنفکران دینی با آنان از سوی دیگر است.

ابواب جلد اول کتاب الحیة کاملاً این فضا را نشان می‌دهد:

۱. المعرفة (شناخت)،

۲. العقیة و الایمان (عقیده)،

۳. العمل (کار)،

۴. میزات الایدیولوجیة الالهیة (ایدئولوژی الهی).

واژگان: شناخت، کار، عقیده و ایدئولوژی، مفاهیم رایج دهه پنجاه شمسی در ایران از سوی جریان‌های چپ‌اند.

بخش‌های سایر مجلدات نیز معنا دار است؛ چرا که بعد از جلد دوم - که به مباحث انبیاء

۱. درس‌های شرح منظومه حکیم سبزواری، آیه الله رضی شیرازی، ج ۲، ص ۱۹۵۷ - ۱۲۵۷.

۲. رجال الکشی، ص ۲۰۹، ح ۳۶۹.

۳. گفتنی است ابوعلی سینا عنوان بخشی از طبیعیات سفارا «السماء و العالم» انتخاب کرده است و قاعدتاً علامه مجلسی این تعبیر را وام‌دار ابوعلی سینا است.

و پیشوایان و حاکم اسلامی می پردازد - وارد «اقتصاد می شود». و چهار جلد سوم تا ششم به اقتصاد اختصاص دارد.

اگر این تبویب مقایسه شود با تبویب دیگری که استاد حکیمی در سال ۱۳۷۸ از احادیث انجام داده و در مقاله «اخباری گری و اخبارگرایی» ایشان به چاپ رسیده، دو فضای ذهنی متفاوت این محقق صاحب نام کاملاً روشن می شود. ایشان در این مقاله تبویبی از احادیث ارائه داده که تا حدی به تبویب بحار الانوار شبیه است. عناوین (تیترهای) بیست و دوگانه آن عبارت است از:

۱. تفسیر معارفی قرآن کریم، ۲. تفسیر احکامی قرآن کریم، ۳. معرفة القرآن حدیثی، ۴. معرفة النبی حدیثی، ۵. معرفة الحجة حدیثی، ۶. معرفة العقل حدیثی، ۷. معرفة الانسان حدیثی، ۸. انسان گرایی حدیثی، ۹. عدالت و مساوات در احادیث، ۱۰. آسمان شناسی حدیثی، ۱۱. کائنات شناسی حدیثی، ۱۲. فرشته شناسی حدیثی، ۱۳. طبیعت شناسی حدیثی، ۱۴. احتجاجات حدیثی، ۱۵. فلسفه تاریخ حدیثی، ۱۶. علم اخلاق حدیثی، ۱۷. شعر و هنر در احادیث، ۱۸. احکام انشایی حدیثی، ۱۹. قواعد فقهی حدیثی، ۲۰. قواعد اصولی حدیثی، ۲۱. معارف ادعیه، ۲۲. معارف زیارات.^۱

این تبویب کاملاً با تبویب الحیة مغایر است و تلفیق و ترکیبی است از تقسیم های سنتی و نگاه های روشنفکرانه و امروزی. موضوعات: انسان گرایی، عدالت و مساوات، و فلسفه تاریخ، در کنار: آسمان شناسی، طبیعت شناسی و کائنات شناسی، این ترکیب را نشان می دهد.

۴. نمونه دیگر را با یک بررسی مقایسه ای گزارش می کنم. عناوین «متعّه» در کتاب الکافی و کتاب وسائل الشیعة بسیار گویای دو فضای فکری و فرهنگی نویسندگان آنها است.

مرحوم کلینی با شرحی که گذشت، در یک جامعه سُنی - شیعی زندگی می کند و طبیعتاً تلاش می کند تصویری غیر قابل نقد از معارف امامیه ارائه دهد؛ ولی شیخ حُرّ عاملی در دوران صفویه زندگی می کند. پادشاهان صفویه با شعار مذهب شیعه و نیز تضاد و ستیز با دولت عثمانی به اقتدار دست یافتند. عالمان شیعی، به ویژه اخباریان در این فضا در پی برجسته ساختن تمایزات شیعه و سنی و اهتمام بدان بودند. از این رو علامه مجلسی یک جلد بحار الانوار (از تقسیم بندی خود) را «کتاب المطاعن و الفتن» قرار می دهد.

۱. اجتهاد و تقلید در فلسفه، ص ۱۱۹ - ۱۲۲.

به نظر می‌رسد شیخ حر عاملی ابواب متعه را با این فضای فرهنگی تنظیم کرده است. از عناوین و تیترهای کافی چنین برمی‌آید که متعه امری مجاز برای شرایط خاص و یا اضطرار است و فی نفسه ممدوح نیست؛ ولی عناوین و سایل الشیعة نشان از استحباب و مطلوبیت ذاتی این فعل دارد. عناوین (تیترهای) این دو کتاب را در جدول زیر ملاحظه کنید:

ردیف	عنوان‌های کافی	تعداد حدیث	عنوان‌های وسایل الشیعة	تعداد حدیث
۱	أبواب المتعة	۸	باب اباحتها	۳۲
۲	باب أنهم بمنزلة الإماء وليست من الأربع	۷	باب استحباب المتعة وما ينبغى قصده بها	۱۵
۳	باب أنه يجب أن يكف عنها من كان مستغنياً	۴	باب استحباب المتعة وان عاهد الله على تركها أو جعل عليه نذراً	۳
۴	باب أنه لا يجوز التمتع إلا بالعفيفة	۶	باب أنه يجوز أن يتمتع بأكثر من أربع نساء	۱۴
۵	باب شروط المتعة	۵	باب كراهة المتعة مع الغنى عنها واستلزامها الشنعة	۶
۶	باب فى أنه يحتاج أن يعيد عليها الشرط بعد عقدة النكاح	۵	باب استحباب اختيار المأمونة العفيفة للمتعة	۳
۷	باب ما يجوز من المهر فيها	۵	باب استحباب اختيار المؤمنة العارفة للمتعة و جواز التمتع بغيرها	۴
۸	باب عدة المتعة	۳	باب كراهة التمتع بالزانية المشهورة بالزنا، وتحريم التمتع بذات البعل	۴
۹	باب الزيادة فى الأجل	۳	باب عدم تحريم التمتع بالزانية وان أصرت	۵
۱۰	باب ما يجوز من الأجل	۵	باب تصديق المرأة فى نفى الزوج والعدة ونحوهما	۵
۱۱	باب الرجل يتمتع بالمرأة مراراً كثيرة	۲	باب حكم التمتع بالبكر بغير اذن أبيها	۱۴
۱۲	باب حبس المهر عنها إذا أخلفت	۵	باب عدم جواز التمتع بالبنت قبل البلوغ بغيرولى	۴
۱۳	باب أنها مصدقة على نفسها	۲	باب حكم التمتع بالكتابية	۷
۱۴	باب الأبكار	۵	باب حكم التمتع بأمة المرأة بغير اذنها	۳

در کتاب الکافی عنوان‌ها یا خنثی است و یا بر منع، دلالت دارد؛ مانند: يجب ان یکف عنها، ولا يجوز التمتع إلا بالعفيفة؛ ولی در کتاب وسایل الشيعة عنوان‌ها بر اباحه و استحباب دلالت می‌کند و فقط برخی عناوین بر کراهت دلالت دارد؛ مانند: اباحتها، استحباب المتعة، کراهة المتعة مع الغنى، استحباب اختيار المؤمنة و...^۱

چهار. نقد و آسیب‌شناسی تبویب کتب حدیث

بر تبویب‌های موجود و عمدتاً وسائل الشيعة، نقدهایی از سوی عالمان و محققان صورت گرفته است. محور قرار دادن وسائل الشيعة به جهت جایگاه تأثیرگذار این کتاب بر افکار و اندیشه‌های فقهی در این سه قرن است. نگارنده تا کنون به سه مورد نقد برخورد کرده است که به اجمال می‌آورد و سپس آنچه را به عنوان تکمله بر آن‌ها به ذهن می‌رسد، گزارش می‌کند:

۱. از قول آیت الله سید حسین بروجردی در مقدمه جامع احادیث الشيعة چنین تعبیری دربارهٔ وسائل آمده است:

ولذا قد فرّق بين ما ينبغى أن يجمع وجمع بين ما ينبغى أن يفرّق وكثيراً ما أورد الأحاديث في غير بابها ووضعها في غير مواضعها ولم يضبط احاديث الكتب الأربعة، كما في الاصول، بل اكتفى بذكر الخبر عن احد الشيوخ، ثم قال: ورواه الكليني أو الشيخ أو الصدوق مع أنّه ربما تختلف متونها في الألفاظ التي يختلف بها المعنى المقصود، واهمل هذا في غير الأربعة اكثر مما أهمله فيها وخلط فيه الآداب والسنن بالأحكام الفرعية ولم يعين مواضع ما اشار اليه من الأخبار بل قال قدس سره في أواخر اكثر الأبواب تقدّم ما يدل على ذلك ويأتى فلا بد لمن أراد أن يطلع على الأدلة المتقدمة والمتأخرة أن ينظر الكتاب من البدوالى الختام.

و معلوم أنّ هذا في غاية الأشكال ولم يذكر فيه الآيات المتعلقة بالأحكام ولما استدرکه صاحب/المستدرک رحمته من الأخبار، ومع ذلك كلّه لا يخلو عن تكرار الأبواب والأحاديث و تقطيع الأخبار والأسانيد، واتي كلّما ذكرت ما فيه من المذكورات يخطرببالي، ويقع في قلبي إن ساعدني الزمان ورزقني التوفيق الرّحمن أن أؤلّف جامعاً حاوياً لجميع الفوائد وافياً بجملة المقاصد مشتتلاً على الآيات الدّالة على الأحكام والأحاديث المربوطة بالفروع و

۱. بررسی مقایسه‌ای عنوان خمس در الکافی و کتاب من لایحضره الفقیه - که عنوانی برای خمس ارباح مکاسب ندارد - با مثلاً عنوان خمس در تهذیب الاحکام و وسائل الشيعة و زیرعنوان‌های این دو نیز نمونه جالب دیگری را پیش روی پژوهش‌گران خواهد نهاد.

ما یحتاج الیه فی الفقه من الأصول خالیاً عن التکرار والتقطیع والفضول مراعیاً لتسهیل طرق الاطلاع والعتور بحيث لا یحتاج معه الفقیه الی غیره ویستغنی به عما سواه.^۱

۲. آیت الله سیّد محمد هادی میلانی در یکی از آثار فقهی اش فرموده است:

لم یرد فی باب الزکاة من کتب الحدیث ما یشب وجوب دفع الجذع فی الضأن و الثنی فی المعز. لکن عقد صاحب الوسائل باباً فی ابواب الذبح من کتاب الحج سماه باب «ان اقل ما یجزی فی الهدی والأضحیة الجذع من الضأن، و الثنی من المعز و الابل، و التبیع من البقر» ذکر فیہ احادیث لیس فیها ما یدل علی اختصاصها بالهدی، الا أن نحتمل عثور الشیخ الطوسی علیه السلام علی قرینة معینة ف ذکر هذه الروایات فی باب الهدی من التهذیب و تبعه علی ذلك صاحب الوسائل.^۲

۳. آیت الله محمد علی معزی دزفولی طبق نقل آیت الله سید محسن خرازی چنین

باوردارد:

وی رساله عملیه داشت و رساله ای علمی به نام مفتاح التحقیق نوشته بود که حاوی نکات خوبی بود. از جمله نکات آن رساله این است که ما باید به مصادر اولیه رجوع کنیم و معتقد بود که عناوین ابواب در کتب قدما، سینه به سینه اخذ شده و در استنباط دخیل است. وی می فرمود که نباید به کتاب وسایل الشیعة شیخ حرّ عاملی اکتفا کرد؛ چون وی به اجتهاد خود احادیث را تحت عناوین قرار داده و لازم است به مصادر اولیه، مثل کتاب کلینی و ابن بابویه و شیخ طوسی - رضوان الله علیهم - مراجعه شود و احادیث را ذیل عناوین آن کتب ملاحظه کرد.^۳

این نقدها را می توان در این چند محور خلاصه کرد:

- تقطیع (آیه الله بروجردی)،

- عدم تناسب حدیث انتخابی با عنوان (آیه الله بروجردی و آیه الله میلانی)،

- اجتهاد در عناوین (آیه الله معزی دزفولی).

لکن نقدهای وارد بر تبویب های کتب حدیثی، به ویژه کتاب های نگاشته شده توسط اخباریان (مانند بحار الانوار، وسائل الشیعة و مستدرک الوسائل) بسیار بیش از آن است که در

۱. جامع احادیث الشیعة، ج ۱، ص ۹-۱۰.

۲. محاضرات فی فقه الإمامیة (کتاب الصلاة)، ص ۱۹۸-۱۹۹.

۳. جرعه ای از دریا، ج ۳، ص ۳۲۴.

کلام این بزرگان یاد شد. این نقدها را می‌توان در چند محور با ذکر مثال روشن کرد:

الف. نیاوردن حدیث در باب مربوطه

گاه احادیث کلیدی در یک موضوع، در لابه لای کتب، پراکنده و از عنوان اصلی دور افتاده است که بودنش در کنار سایر روایات به فهم بهتر کمک می‌کند. در این جا به چند نمونه اشاره می‌شود:

۱. در کتب حدیثی در مسأله شرط تعدد شاهد زن در دعاوی، ابوابی با این تعبیرها وجود دارد: باب «ما یجوز من شهادة النساء وما لا یجوز» که در کتاب الکافی ۱۴ حدیث^۱ و در کتاب وسائل الشیعة ۵۱ حدیث^۲ در خود جای داده است. و باب «شهادة المرأة لزوجها والزوج للمرأة» که در الکافی ۲ حدیث^۳ و در وسائل الشیعة، ۳ حدیث^۴ دارد. در این روایت‌ها موارد جواز شهادت زنان و نیز موارد لزوم تعدد شاهد زن آمده است.

با این همه، روایتی در کتاب الکافی در کتاب «الحجة» آمده که هیچ کدام از این کتاب‌ها آن را در باب شهادت نیاورده‌اند و آن روایت این است:

عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا - أَظْنُهُ السَّيَّارِيَّ - عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطٍ، قَالَ: لَمَّا وَرَدَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى الْمَهْدِيِّ رَأَهُ يَرُدُّ الْمَطْلَمَ، فَقَالَ: «يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! مَا بَالُ مَظْلَمَتِنَا لِأَثَرُ؟» فَقَالَ لَهُ: وَمَا ذَاكَ يَا أَبَا الْحَسَنِ؟ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - لَمَّا فَتَحَ عَلَى نَبِيِّهِ ﷺ فَذَكَرَ وَمَا وَالِهَا، لَمْ يُوجِفْ عَلَيْهِ بِخَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى نَبِيِّهِ ﷺ: ﴿وَآتَ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ﴾ فَلَمْ يَدْرِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَنْ هُمْ، فَرَجَعَ فِي ذَلِكَ جَبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَرَجَعَ جَبْرِئِيلُ رَبَّهُ، فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِ: أَنْ ادْفَعْ فَذَكَرَ إِلَىٰ فَاطِمَةَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَدَعَاهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَقَالَ لَهَا: يَا فَاطِمَةُ! إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي أَنْ ادْفَعَ إِلَيْكَ فَذَكَرَ، فَقَالَتْ: قَدْ قَبِلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مِنَ اللَّهِ وَمِنْكَ، فَلَمْ يَزَلْ وَكَلَّوْهَا فِيهَا حَيَاةَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَلَمَّا وَلَّىٰ أَبُو بَكْرٍ أُخْرِجَ عَنْهَا وَكَلَّاهَا، فَأَتَتْهُ، فَسَأَلَتْهُ أَنْ يَرُدَّهَا عَلَيْهَا، فَقَالَ لَهَا: اثْبَتْنِي بِأَسْوَدٍ أَوْ أَحْمَرَ يَشْهَدُ لَكَ بِذَلِكَ، فَجَاءَتْ بِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأُمِّ أَيْمَنَ، فَشَهِدَا لَهَا، فَكَتَبَ لَهَا بِتَرْكِ التَّعْرِضِ، فَخَرَجَتْ وَالْكِتَابَ مَعَهَا، فَلَقِيَهَا عُمَرُ، فَقَالَ: مَا هَذَا مَعَكَ يَا بِنْتَ مُحَمَّدٍ؟ قَالَتْ: كِتَابٌ كَتَبَهُ لِي ابْنُ أَبِي قُحَافَةَ، قَالَ: أَرَيْنِيهِ، فَأَبَتْ، فَانْتَزَعَهُ

۱. الکافی، ج ۱۴، ص ۵۹۱.

۲. وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۳۵۰.

۳. الکافی، ج ۱۴، ص ۶۰۰.

۴. وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۳۶۶.

مِنْ يَدَيْهَا، وَنَظَرَ فِيهِ، ثُمَّ نَقَلَ فِيهِ، وَمَحَاهُ وَخَرَقَهُ، فَقَالَ لَهَا: هَذَا لَمْ يُوجِفْ عَلَيْهِ أَبُوكَ بِخَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ، فَضَعَى الْجِبَالَ فِي رِقَابِنَا».

فَقَالَ لَهُ الْمَهْدِيُّ: يَا أَبَا الْحَسَنِ! حُدِّهَا لِي، فَقَالَ: «حُدِّ مِنْهَا جَبَلٌ أَحَدٌ، وَحُدِّ مِنْهَا عَرِيْشٌ مِصْرَ، وَحُدِّ مِنْهَا سَيْفُ الْبَحْرِ، وَحُدِّ مِنْهَا دُومَةُ الْجَنْدَلِ». فَقَالَ لَهُ: كُلُّ هَذَا؟ قَالَ: «نَعَمْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! هَذَا كُلُّهُ، إِنَّ هَذَا كُلَّهُ مِمَّا لَمْ يُوجِفْ عَلَى أَهْلِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِخَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ». فَقَالَ: كَثِيرٌ، وَأَنْظُرْ فِيهِ.^۱

این روایت به جز کتاب الکافی در تهذیب الاحکام،^۲ تفسیر العیاشی^۳ و تفسیر الفرات^۴ نیز ذکر شده است.

صرف نظرا از اعتبار و عدم اعتبار این روایت، قاعده آن است که در کنار روایات شهادت زنان ذکر شود تا فقیه و محققى که مى خواهد در مسأله نظر دهد، آن را هم ملاحظه کند. چگونه حضرت فاطمه علیها السلام برای اثبات دعوی یک مرد و یک زن را به محکمه می آورد و هیچ اعتراضی نسبت به این که زن شهادتش نصف مرد است، صورت نمی پذیرد.

۲. الکافی در کتاب الحجة^۵ بابی با عنوان «باب ان الامام لا یغسله الا امام من الائمة» با ۳ روایت دارد و بر پایه این روایات مشهور متکلمان شیعی همین رأی (الامام لا یغسله الا امام) را دارند و جزء باورها و اعتقادات شیعیان قرار گرفته است؛ در حالی که در کتاب تهذیب الاحکام^۶ در باب «تلقین المحتضرن» و نیز در کتاب الاستبصار^۷ در باب «جواز غسل الرجل امرأته والمرأة زوجها» این روایت آمده است:

محمد بن أحمد، عن الحسن بن موسى الحشاش، عن غياث ابن كلوب، عن اسحاق بن عمار، عن جعفر، عن أبيه: أن علی بن الحسين علیه السلام أوصى ان تغسله ام ولد له إذا مات فغسلته.^۸

همچنین در همان باب از کتاب تهذیب الاحکام، این روایت منقول است:

وروى احمد بن رزق العُمشانی عن معاوية بن عمار قال: أمرنى أبو عبد الله علیه السلام ان اعصر

۱. الکافی، ج ۲، ص ۷۲۵-۷۲۶، ح ۵.

۲. تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۴۸، ح ۴۱۴.

۳. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۸۷، ح ۴۹.

۴. تفسیر فرات الکوفی، ص ۲۳۹، ح ۳۲۲ و ۳۲۳؛ ص ۳۲۲، ح ۴۳۷ و ۴۳۸ و ۴۳۹.

۵. الکافی، ج ۲، ص ۲۸۵.

۶. تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۴۴۴، ح ۸۲.

۷. الاستبصار، ج ۱، ص ۲۰۰، ح ۱۶.

۸. تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۴۴۴، ح ۸۲.

بطنه، ثم أوضئه، ثم اغسله بالأشنان، ثم اغسل رأسه بالسدر ولحيته، ثم أفيض على جسده منه، ثم أدلك به جسده، ثم أفيض عليه ثلاثاً، ثم أغسله بالماء القراح، ثم أفيض عليه الماء بالكافور وبالماء القراح واطرح فيه سبع ورقات سدر^۱

اگر این دوروایت (وامثال اینها) در کنار روایات موجود در الکافی بیاید، طبیعتاً زمینه بحث‌ها و تحقیق‌های جدیدتری را فراهم می‌سازد.

ب. نداشتن توجه لازم به احادیث معارض و مخالف

یکی از نواقص جدی و بزرگ در تبویب‌ها، چه تبویب‌های کتب دوره‌های نخستین و چه تدوین‌های دوره‌های اخیر، عدم انعقاد باب‌های معارض و مخالف است. تصور نگارنده، آن است که در غالب موضوعات، به ویژه موضوعات کلیدی و مهم، روایت‌های مخالف و معارض مضمون‌های ذکر شده در عناوین ابواب، فراوان‌اند که در لابه‌لای کتب حدیث و سیره پراکنده‌اند. گردآوری آن‌ها و انعقاد بایی با عنوان معارض و مخالف، کمک فراوان در فهم مسأله خواهد کرد. اینک به نمونه‌هایی اشاره می‌شود:

نمونه اول: در بحار الانوار بایی با این نام وجود دارد: «باب كفر المخالفين والتَّصَاب وما يناسب ذلك»^۲.

اگر روایت‌های مخالف این عنوان در کتب حدیث جستجو گردد، به تعداد و نمونه‌های قابل توجه برخورد می‌شود؛ از جمله:

- روایات دعوت به جماعت و سواد اعظم و ذم ترک آن،^۳
- روایات تجویز نماز جماعت با اهل سنت،^۴
- روایات گزارش تعامل امام علی علیه السلام با خلفا،^۵
- روایات تعامل ائمه علیهم السلام با اهل سنت.

نمونه دوم: صاحب وسائل بایی را اختصاص داده به عدم جواز استنباط از ظواهر قرآن مگر

۱. همان، ج ۱، ص ۳۰۳، ح ۸۸۲؛ الاستبصار، ج ۱، ص ۲۰۷، ح ۷۲۹.

۲. بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۱۳۱.

۳. در این زمینه رک: دانش‌نامه قرآن و حدیث، ج ۱۹، مدخل «جماعت و تفرقه» و الوحدة الإسلامية فی الاحادیث المشتركة بین السنة والشیعة.

۴. در این زمینه رک: الکافی، ج ۳، ص ۳۷۵؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۸۳؛ تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۲۷۷؛ وسائل الشیعة، ج ۵، ص ۲۹۹ و ۳۰۱ و ۳۸۳؛ اجوبة مسائل جار الله، ص ۸۷.

۵. در این زمینه رک: اندیشه‌های تقریبی ابوالفتح رازی، ص ۱۳ - ۳۱.

با تفسیر ائمه «باب عدم جواز استنباط الاحکام النظرية من ظواهر القرآن إلا بعد معرفة تفسیرها من الأئمة»^۱. بگذریم از این که خود این عنوان مشکلاتی دارد که در صفحات بعد بدان می‌پردازیم، اما روایت‌های فراوانی معارض و مخالف این مضمون است و این محدث بزرگ، بابتی را به آن‌ها اختصاص نداده است. روایت‌های معارض با مضمون یادشده، ذیل این عناوین قابل پیگیری است:

- حدیث ثقلین، چون ارجاع به قرآن و سنت می‌دهد،^۲
- احادیث عرض، چون ارجاع به قرآن می‌دهد،^۳
- احادیث رجوع به قرآن در اختلافات و فتنه‌ها،^۴
- احادیث دعوت به تدبر و تفقه در قرآن،^۵
- احادیثی که دلالت دارد هر چه گفتیم مکانش را از قرآن از ما بپرسید.^۶

ج. آوردن احادیث با مضمون عام در ذیل عنوان خاص

گاه محدثان، روایاتی را که مضمونی عام دارند، در ذیل مسأله‌ای خاص و یکی از مصادیقش آورده‌اند و به آن عنوان عام، هیچ بابتی را اختصاص نداده‌اند. این کار ایجابی و سلبی سبب شده که آن روایت‌های عام همیشه معنای خاص را تداعی کنند. یکی از بارزترین مثال‌ها برای این موضوع، روایت‌هایی با مضمون عام «تشویق به انتظار فرج و مدح آن» است که محدثان، آن‌ها را در ذیل انتظار فرج امام مهدی عجل الله فرجه آورده^۷ و بابت ویژه‌ای برایش منظور نکرده‌اند.

علامه مجلسی در بحار الانوار بابتی را با عنوان «فضل انتظار الفرج و مدح الشيعة في زمان الغيبة و ما ينبغى فعله في ذلك الزمان» منعقد ساخته که در مجموعه ابواب مربوط به امام زمان قرار دارد. در این باب ۷۷ حدیث جمع شده است. از این تعداد ۱۱ حدیث (احادیث ۱، ۲، ۳، ۷،

۱. وسائل الشيعة، ج ۲۷، ص ۱۷۶.

۲. این حدیث از متواترات نزد شیعه و اهل سنت است. برای نمونه رک: وسائل الشيعة، ج ۲۷، ص ۳۲، ح ۳۳۱۴۴.

۳. بیش از سی نقل در منابع حدیثی شیعه با این مضمون نقل شده است. رک: فصلنامه علوم حدیث، ش ۳۰، زمستان ۱۳۸۰، مقاله: «نقد متن»، مهدی مهریزی، ص ۱۸-۱۳.

۴. رک: الکافی، ج ۲، ص ۵۹۸، ح ۲؛ وسائل الشيعة، ج ۶، ص ۱۷۱، ح ۷۶۵۷.

۵. رک: بحار الانوار، ج ۹۲، باب فضل التذبر في القرآن، ص ۱۰۶؛ ج ۹۸، ص ۵؛ میزان الحکمة (با ترجمه فارسی)، ج ۱۰، ص ۴۸۰۸-۴۸۰۴، ح ۱۶۴۱۰ و ۱۶۴۲۵ و ۱۶۴۵۴ و ۱۶۴۱۲ و ۱۶۴۳۰ و ۱۶۴۳۸.

۶. برای نمونه، رک: الکافی، ج ۱، ص ۱۵۷-۱۴۹، باب الرد الى الكتاب والسنة، ح ۵ و ۷.

۷. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۰-۱۲۲.

۱۱، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۹، ۳۳ و ۶۵) بر مضمون کلی «انتظار فرج» دلالت دارند و در آن‌ها هیچ شاهد و قرینه‌ای بر مصداق آن (یعنی انتظار فرج حضرت مهدی عج) دیده نمی‌شود.

مضامینی از این قبیل در این روایت‌ها آمده است:

افضل اعمال امتی انتظار فرج الله ﷻ (حدیث ۲).

من رضی عن الله بالقلیل من الرزق رضی الله عنه بالقلیل من العمل و انتظار الفرج عبادة
(حدیث ۳).

اگر این ۱۱ حدیث در یک عنوان مستقل و با عنوانی عام آورده شود، بر یک اصل و قاعده کلی در زندگی انسانی دلالت دارد و آن امیدوار بودن و خوشبینی به آینده است. به سخن دیگر، اگر این روایات در مباحث مربوط به حضرت مهدی عج بیاید، معنایش می‌شود انتظار ظهور ایشان؛ ولی اگر در کتاب اخلاق آورده شود، معنایش می‌شود امید و امیدواری.

خلاصه آن‌که معنای این روایات، ترغیب به نگاه مثبت به آینده و دوری از یاس و ناامیدی در برابر مشکلات است و یک سطح و درجه بالاتر، آن است که این روایات، آدمی را بر عدم قناعت به وضع موجود و نظر داشتن به زندگی بهتر سوق می‌دهد.

د. جهت‌دار بودن عناوین

هرگاه مؤلف یک کتاب حدیثی، کتابش را برای عالمان می‌نویسد، شایسته است از انتخاب و آوردن عنوان‌های جهت‌دهنده خودداری ورزد و بنا را بر آن بگذارد که عناوینی خنثی انتخاب کند تا راه برداشت‌های نورا بر روی مراجعه‌کننده نبندد. عنوان‌های جهت‌دار، آن است که نویسنده، برداشت نهایی خود از همه روایات را در قالب آن عرضه بدارد.

این رویه را در کتاب‌های وسائل الشیعة و بحار الانوار فراوان مشاهده می‌کنیم؛ ولی در کتاب الکافی، این نوع عنوان‌گذاری‌ها بسیار اندک است.

اگر از این منظر به این عنوان‌ها نگاه کنیم، این عمل برای کتاب‌های وسائل و بحار امتیاز نیست و بلکه کتاب الکافی دارای امتیاز است. نمی‌توان گفت کلینی فهم و برداشتی از روایات نداشته، ولی شیخ حرو و علامه مجلسی از قدرت فهم و اجتهاد بالایی برخوردار بوده‌اند.

نمونه‌های این شیوه و سبک را در صفحات گذشته در جدول مقایسه تیتراهای الکافی و وسائل در احادیث متعه آورده‌ایم؛ چنان‌که در صفحات بعد نیز در ضمن مباحث دیگر از این نمونه‌ها از وسائل الشیعة و بحار الانوار خواهیم آورد.

ه. تکثیر روایات غیر مرتبط

یکی از نواقصی که در پاره‌ای از کتاب‌های حدیثی به چشم می‌خورد، آوردن روایات غیر مرتبط و تکثیر تعداد روایات در ذیل یک عنوان است. این اتفاق بیشتر در ابوابی دیده می‌شود که مؤلف کتاب، نظریه و انگاره خلاف مشهوری را مطرح می‌کند و ظاهراً می‌خواهد در پرتو این تکثیر، آن نظریه را به کرسی بنشاند. این امر در دو کتاب وسائل الشیعة و بحار الانوار در موضوعات خاص کاملاً مشهود است. اینک به نمونه‌هایی اشاره می‌کنیم:

نمونه اول. صاحب وسائل برای اثبات یکی از مبانی و نظریه‌های اصلی اخباریان، یعنی عدم حجیت ظواهر قرآن، بایی را با این عنوان منعقد ساخته است: «باب عدم جواز استنباط الاحکام النظریه من ظواهر القرآن، الا بعد معرفة تفسیرها من الاثمة».^۱ وی در ذیل این باب ۸۲ حدیث آورده است. تأمل و مراجعه مکرر به این روایات ما را به این تقسیم‌بندی می‌رساند:

۱. ائمه و علی، مفسر و ناطق قرآن، ح ۱، ۳، ۱۴، ۳۶، ۳۸، ۴۲.
۲. علی بر تأویل قرآن می‌جنگید، ح ۷۵.
۳. ائمه راسخون و عالم به تأویل، وارث کتاب، عالم به کتاب، ح ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۵، ۱۶، ۱۹، ۲۰، ۲۴، ۲۶، ۲۹، ۳۰، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۴۶، ۴۸، ۵۰، ۵۱، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۶۰، ۶۱.
۴. ائمه با قرآن، ح ۴.
۵. قرآن دارای ظاهر و باطن، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، حدود و تأویل، ح ۱۷، ۱۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۷، ۴۹، ۵۲، ۶۴، ۷۲.
۶. نهی از ضرب القرآن بعضه ببعض، ح ۲۲، ۶۲.
۷. حصر فهم قرآن در ائمه، ح ۲۵، ۴۵، ۵۹، ۶۳، ۶۴، ۸۰.
۸. تفسیر به رأی و به غیر علم، ح ۲۸، ۳۱، ۳۵، ۳۷، ۶۳، ۶۵، ۶۷، ۷۶، ۷۹.
۹. فهم القرآن ابعده من قلوب الرجال و عقول الرجال، ح ۳۸، ۴۱، ۶۹، ۷۳، ۷۴.
۱۰. قرآن همه چیز را دارد، ح ۴۸.
۱۱. نهی از قول به غیر علم، ح ۶۸.
۱۲. مرء و خصومت در قرآن، ح ۶۹، ۷۰.

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۷۶، ب ۱۳.

۱۳. قرآن مبهم نیست و دعوت به تدبیر، ح ۳۹، ۴۳.

۱۴. قرآن از جهت فهم سه قسم است، ح ۴۴.

۱۵. حدیث ثقلین، ح ۷۷.

۱۶. بی ربط، ح ۲، ۳، ۱۱ (انکار فهم ابن عباس از همه قرآن)، ح ۲۱، ۲۳ (تشویق به فهم)، ح ۲۷، (سؤال از علمای آل محمد).

۱۷. غیر حدیث و تکرار تیره به عنوان حدیث، ح ۷۸، ۸۱، ۸۲.

ملاحظه این فهرست نشان می‌دهد که اکثر روایات یا بی‌ارتباط با عنوان است و یا ارتباط اندک دارد. تنها ۶ روایت بر حصر دلالت دارد (بند ۷) که آن هم بر حصر تمام لایه‌ها و سطوح قرآن دلالت دارد؛ یعنی «فهم همه لایه‌ها و سطوح» از آن ائمه است و لا غیر، نه حصر فهم ظاهر قرآن. روایات بند ۱ (۶ حدیث) و بند ۳ (۳۱ حدیث) نیز بر حصر دلالت نمی‌کند، بلکه زبان ایجابی دارد و این امر مورد انکار کسی نیست. همه شیعیان و عالمان شیعه عقیده دارند که ائمه علیهم‌السلام همه مراتب قرآن را می‌فهمند و عالم به قرآن‌اند و حتی حصر «فهم همه مراتب و سطوح قرآن» به آنان نیز محل تردید نیست؛ بلکه حصر «فهم ظواهر قرآن» محل بحث است و عنوان، برای این منظور انتخاب شده است و از این روایت‌ها چنین چیزی استفاده نمی‌شود. روایات «فهم القرآن ابعده من قلوب الرجال و عقول الرجال» (بند ۹) نیز دشواری فهم و تفسیر را می‌رساند؛ ولی برفی دلالت ندارد. خلاصه آن که:

بخش زیادی از روایات باب با عنوان سازگار نیست و بی‌ارتباط است. این که قرآن، ناسخ و منسوخ و ظاهر و باطن و... دارد، چه ربطی به عدم جواز استنباط از ظاهر قرآن دارد؟! به سخن دیگر، این‌ها زبان ایجابی دارند و می‌گویند در قرآن چنین چیزهایی هست و یا این‌که می‌گویند ائمه آن را می‌دانند.

بخشی از این روایات مربوط به ظواهر نیست؛ مانند تأویل، باطن و تطبیق مصداق و... و این‌ها محل نزاع نیستند؛ زیرا محل نزاع، فهم ظواهر قرآن است.

علاوه آن که: مذمت تفسیر به رای یا مذمت ضرب القرآن بعضه ببعض و تفسیر القرآن ابعده من عقول الرجال یا ائمه قیوم و ناطق قرآن‌اند، مقصود وی را ثابت نمی‌کند؛ زیرا:

۱. عمل به ظاهر، تفسیر به رای نیست.

۲. عمل به ظاهر، ضرب القرآن بعضه ببعض نیست.

۳. روایت «ابعد»، فهم ظاهر را نفی نمی‌کند، بلکه می‌گوید دشوار است.
 ۴. گذشته از این که بسیاری از این مضامین از محل نزاع خارج است؛ زیرا درباره امام حئی سخن می‌گوید، در حالی که محل کلام، روایات و احادیث موجود (دراختیار ما) است. در این جا مغالطه یکسان‌انگاری «امام حئی» و «متن مکتوب (حدیث)» صورت گرفته است.
 نمونه دوم. علامه مجلسی در بحار الانوار^۱ بابی را با عنوان «باب کفر المخالفین والنُّصَاب وما یناسب ذلک» منعقد کرده است. در این باب ۲۹ حدیث جمع شده است.^۲ ملاحظه مضامین این روایت‌ها این نتیجه را به دست می‌دهد:

۱. عدوان، جحد و بغض امام و انکار امامت موجب کفر، ح ۵، ۸، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۶، ۱۷، ۲۴.

۲. نصب موجب کفر، ح ۱۸.

۳. طعن در دین سبب کفر، ح ۲۰.

۴. کفر و زندگه مخالفان، ح ۶، ۹، ۱۵، ۱۴، ۲۵.

۵. تبری از مخالف امامت، ح ۷.

۶. بی ربط، ح ۲، ۳، ۲۶، ۲۹.

۷. واژه‌های مبهم مانند تبدیل دین؛ تفریق دین؛ لادین؛ خروج از دین خدا، ح ۱، ۴، ۱۹، ۲۱، ۲۳.

۸. غیر حدیث، ح ۲۷، ۲۸.

خوب است اشاره کنیم که مرحوم شیخ حر عاملی همین رویه (تکثیر مطالب غیر مرتبط) را در استدلال کردن بر مدعیات خود نیز دنبال کرده است؛ آن جا که در خاتمه و سائل برای اثبات صحت تمام روایات، ۲۴ دلیل می‌آورد که برخی از آن‌ها تکرار مدعا است، برخی فقط حاوی صغرا و برخی دیگر نیز فقط حاوی کبرا.^۳

پنج. راهکارها

برای مصونیت از آسیب‌های ذکر شده در بند قبلی در مواجهه با تبویب‌های موجود، و کاستن و رفع آسیب‌ها، چند نکته به نظر می‌رسد:

۱. بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۱۳۱.

۲. همان، ص ۵۶ - ۱۳۱.

۳. وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۲۴۹ - ۲۶۵: «الفائدة التاسعة: فی الاستدلال علی صحة احادیث الکتب المنقول منها».

۱. مواجهه آگاهانه با تبویب‌ها

کسی که به کتب حدیث مراجعه می‌کند، لازم است پیش از مراجعه، از آسیب‌های تبویب آگاه باشد تا کمتر تحت تأثیر قرار گیرد. برای این منظور نوشتن مقالات تحلیلی و نشان دادن آسیب‌ها، اولویت جدی در حدیث پژوهی دارد. مع الاسف، نوشته‌ها و پژوهش‌ها در این زمینه بسیار اندک است. مراجعه‌کننده فهیم و آگاه، در مواجهه با یک عنوان (تیترا) در کتب حدیثی باید بداند که:

- تیترا (عنوان)، برداشت مؤلف و یک نظر است که قابل نقد و بررسی است.
- احتمالاً مواردی قابل توجه از احادیث با عنوان، سازگار نیست و سهواً و یا به علل دیگر، ذیل این عنوان قرار گرفته است.
- این عنوان می‌تواند معارض‌های زیاد از احادیث داشته باشد که در لابه‌لای کتب حدیث و سیره پراکنده است.
- تقطیع‌های صورت گرفته توسط مؤلف می‌تواند به برداشت ناقص از حدیث، منتهی شود.

۲. بازسازی مصادر اولیه

می‌دانیم که روایات در صورت اولیه خود، سخنرانی‌ها، درس‌ها، مکاتبات، نصایح، ادعیه و زیارات، و پرسش و پاسخ‌های راویان با معصومان بوده است و وضع اولیه آن‌ها بدین گونه که امروزه شاهد آنیم، نبوده است. اگر بخواهیم با تمثیل این مطلب را بیان کنیم، باید بگوییم صورت اولیه احادیث، مانند صحیفه امام^۱ بوده که نامه یا سخنرانی و گفتار و... است و ابتدا و انتهای داشته و در زمان و مکان خاصی صادر شده است، در حالی که وضع کنونی کتب حدیث - از اولین دوره‌های تدوین که در اختیار داریم - مانند مجموعه کتاب‌های تبیان^۲ است که متن آن، در فرایندی از اقتباس‌ها و تقطیع‌ها از کتاب صحیفه امام در موضوعات مختلف، کنار هم چیده شده است و به ضرب المثل و کلمات قصار، شبیه شده است. باید تلاش کرد (اگر چه بسیار دشوار است) تا به صورت اولیه احادیث نزدیک شد. آنچه

۱. صحیفه امام، مجموعه‌ای ۲۳ جلدی است که حاوی سخنرانی‌ها و مصاحبه‌ها و احکام و نامه‌های امام خمینی از سال ۱۳۱۲ شمسی تا سال پایانی عمر ایشان است. این مجموعه ابتدا با نام «صحیفه نور» در حجم و مجلدات کمتر منتشر شده و سپس در چاپ جدید با اضافات و تکمیل، ۲۳ جلد شده است.

۲. تبیان، مجموعه‌ای موضوعی است که بیشتر برگرفته از صحیفه امام است. در این مجموعه هر جلد به یک موضوع اختصاص دارد: مانند زن، صدا و سیما، وحدت، سپاه پاسداران و... سخنان و نوشته‌های امام علیه السلام پس از تقطیع و موضوع بندی، در این مجموعه تدوین و تبویب شده است.

سال هاست مستشرقان و دیگر پژوهش‌گران با عنوان «بازسازی مصادر کهن» در تلاش برای دست‌یابی بدان هستند. خوشبختانه در زمینه بازسازی مصادر کهن، گام‌های پژوهشی قوی برداشته شده است.^۱ در وضعیت کنونی کتب حدیث، کتاب نهج البلاغه (بخش خطبه‌ها و نامه‌ها) و صحیفه سجادیه بسیار به این امر نزدیک‌اند؛ به این معنا که در نتیجه پژوهش‌های گسترده معاصر، مصادر روایات آن‌ها تقریباً شناسایی شده‌اند و در حال حاضر، دست‌یابی به صورت اولیه احادیث آن‌ها، تا حد زیادی امکان‌پذیر است.

۳. نمایه‌های موضوعی

پس از یافتن مصادر اولیه، نمایه‌های موضوعی، پرفایده‌ترین و کم‌زیان‌ترین کار برای دست‌یابی به موضوعات گوناگون در لابه‌لای احادیث است. به سخن دیگر، نخست باید متن مادر و هسته مرکزی آماده شود و سپس بر پایه آن، نمایه‌های موضوعی تهیه گردد. غرض از این امر، نفی تبویب‌های موضوعی نیست، بلکه مقصود، آن است که نمایه موضوعی، زیان‌های تبویب‌های فیزیکی را - که مستلزم تقطیع‌اند - ندارد.

با وجود متون اولیه، حتی تبویب‌ها و تقطیع‌ها نیز کم‌زیان‌تر خواهد بود؛ چنان‌که برای نهج البلاغه، نهج البلاغه موضوعی ساخته شده است و این، آسیب‌های پیش‌گفته را به همراه ندارد؛ زیرا متون اولیه در دسترس است و مراجعه به آن‌ها، کاستی‌ها را مرتفع می‌سازد.

کتابنامه

- اجتهاد و تقلید در فلسفه، محمدرضا حکیمی، تهران: دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸ ش.
- اجوبة مسائل جار الله، السيد عبد الحسين شرف الدين الموسوي، صيدا: مطبعة العرفان، الطبعة الثانية، ۱۳۷۳ ق/ ۱۹۵۳ م.
- اخباری‌گری، ابراهیم بهشتی، قم: دارالحدیث، چهارم، ۱۳۹۲ ش.

۱. برای آگاهی بیشتر از این گونه تلاش‌ها، رک:

- حدیث پژوهی، جلد اول، ص ۳۹۹: «بازسازی متون مفقود» و ص ۱۳۱: «بازسازی مصادر رجالی شیعه».

- بازسازی متون کهن حدیث شیعه، سید محمد عمادی حایری، قم: دارالحدیث.

۲. نمونه‌ای از تلاش برای بازسازی متون کهن حدیثی را در این مقاله بنگرید: «مسائل محمد بن مسلم در الکافی کلینی»، سید محمد عمادی حایری، چاپ شده در: مجموعه مقالات فارسی کنگره بین‌المللی ثقة الاسلام کلینی، ج ۳، ص ۷۶-۴۷.

- الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، شیخ طائفه أبو جعفر محمد بن حسن طوسی (م ۴۶۰ق)، إعداد: سید حسن موسوی خراسان، بیروت: دار الأضواء، چاپ سوم، ۱۴۰۶ق.
- الاصول الستة العشر من الاصول الاولية، تحقیق: ضیاء الدین المحمودی، قم: دارالحدیث، ۴۲۳ق / ۱۳۸۱ش.
- اندیشه‌های تقریبی ابوالفتوح رازی، مهدی مهریزی، محمد قنبری، تهران: نشر علم، ۱۳۹۶ش.
- بازسازی متون کهن حدیث شیعه، سید محمد عمادی حایری، قم: دارالحدیث.
- بحار الانوار، علامه مجلسی، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۴۰۳ق.
- تاریخ بغداد، خطیب بغدادی (م ۴۶۳ق)، تحقیق: عبدالقادر وفا، بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۴۱۷ق.
- تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود عیاشی (م ۳۲۰ق).
- تفسیر فرات الکوفی، ابوالقاسم فرات بن ابراهیم بن فرات کوفی (م ۳۵۲ق).
- تهذیب الاحکام، ابوجعفر محمد بن حسن طوسی (م ۴۶۰ق / ۱۰۶۸م) تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، تهران: نشر صدوق، چاپ اول.
- تهذیب التهذیب، احمد بن علی ابن حجر العسقلانی (م ۸۵۲ق)، ناشر: دارصادر، بیروت: لبنان، سال نشر ۳۲۵ق.
- جامع احادیث الشیعه، با نظارت آیت الله بروجردی (م ۱۳۸۰ق)، تاریخ نشر: ۱۳۸۰ش / ۴۲۲ق.
- جرعه‌ای از دریا، سید موسی شبیری زنجان، قم: مؤسسه کتاب شناسی شیعه، ۱۳۹۰ش.
- حدیث پژوهی، مهدی مهریزی، ناشر: دارالحدیث، تاریخ نشر: ۶ دی ۱۳۹۰ش.
- دانش نامه قرآن و حدیث، محمد محمدی ری شهری، قم، دارالحدیث، ۱۳۹۱ش.
- درس های شرح منظومه حکیم سبزواری، آیه الله رضی شیرازی، ویرایش و تنظیم: ف. فنا، تهران: انتشارات حکمت، دوم، ۱۳۷۸ش / ۴۲۹ق.
- رجال الکشی، محمد بن عمر کشی (م ۴ق)، سال چاپ: ۱۴۰۹ق.
- الشیخ الکلبینی البغدادی و کتابه الکافی، ثامر العمیدی، قم: بوستان کتاب.
- صحیفه امام، ناشر: مرکز تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- الطبیعیات من الشفاء، منشورات مکتبة آية الله العظمى مرعشى، قم، ۱۴۰۴ق.

- فصلنامه علوم حدیث، ش ۳۰، زمستان ۱۳۸۰، مقاله: نقد متن، مهدی مهریزی.
- الکافی، کلینی (م ۳۲۹ق)، ناشر: دارالحدیث.
- مجموعه مقالات فارسی کنگره بین المللی ثقة الاسلام کلینی.
- من لا یحضره الفقیه، محمد بن علی ابن بابویه قمی (م ۳۸۱ق)، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
- میزان الحکمة، محمد محمدی ری شهری، قم: دارالحدیث، ۱۳۸۴ش.
- وسائل الشیعة، اثر شیخ حر عاملی، قم: آل البيت علیه السلام، ۱۴۱۴ق.

